

# ارتش و فن جنگ

در اواخر قرن دوازدهم

سالهای آخر قرن دوازدهم هجری سالهای جنگ و آشوب است و در طول آن سپاههای عظیم تحت فرمان فرماندهان زند یا قاجار سرتاسر ایران را درنوردیدند . اینک به بینیم وضع قشون آن زمان چگونه بود .

نخست باید از سخن اسکات وارینگ بیاغازیم که مینویسد :

" قشون ایران جز جمع کثیری از قبائل راهزن نیست که بامید بغما و غارت گرد آمده‌اند " <sup>۱</sup> .

این نظر اگر در هیچ موردی صادق نباشد در مورد سپاهیان که در زمان جانشینان کریمخان زند می جنگیدند کاملاً " مصداق دارد . فی‌المثل هنگامیکه سپاهی سپاه دیگری را درهم میشکست بلافاصله به چپاول خیمه و خرگاه آن میبرد اخت و بسادیده شد که همین غفلت از ادامگی جنگ موجب شکست آنی سپاه پیروز گردید . توضیح آنکه سپاه مغلوب وقتی دشمن را سخت سرگرم چپاول میدید دیگر باره باز میگشت و بر سرچپاولگران میریخت و آنها را دچار شکستی جبران ناپذیر مینمود . دیگر اینکه گاه سپاهی که خود را در معرض شکست میدید از هم متلاشی می‌شد و افراد همان سپاه بجان هم میافتادند و یکدیگر را غارت میکردند <sup>۲</sup> . هم‌چنین در وقایع نگاریهای دیده شده گاه سپاهیان پیروز پس از چپاول خیمه و خرگاه و اموال دشمن درنگ نمیکردند و روبه سرزمین‌های خود مینهادند و فرمانده خود را که به پیروزی نخستین دست یافته بود به شکست میکشاندند <sup>۳</sup> .

---

۱- مسافرت به شیراز از راه کازرون و فیروزآباد در سال ۱۸۵۲ ، تألیف ادوارد اسکات وارینگ .

۲- شاید به‌همین دلیل به سپاهیان که سردرپی دشمن مینهادند و سربگی از آنان را باز می‌آوردند ، یاکسی را با سیری میگرفتند انعام قابل ملاحظه‌ای اعطاء میشد .

۳- تاریخ گیتی‌گشا ، ذیل میرزا عبدالکریم . تألیف عبدالکریم بن علیرضا شریف ، صفحه ۳۷۲ .

۴- همان کتاب صفحه ۳۷۱ .

بخشهای مختلف ارتش ایران در آنزمان بگونه‌ی زیر بود:

### ۱- سواره نظام

سواره نظام بزرگترین بخش ارتش آنزمان را تشکیل میداد و پیروزی یا شکست سپاه بسته به ضعف یا قدرت همین بخش بود. افراد سواره نظام معمولاً از میان ایلات برگزیده میشدند که در سوار کاری مهارت بی‌مانندی داشتند و افراد یکجا نشین از آنجا که کمتر با اسب و سواری آشنا بودند، در این بخش از ارتش نقش چندانی ایفا نمیکردند. رؤسای قبایل موظف بودند بمجرد درخواست پادشاه تعداد معینی سوار مناسب با جمعیت آن قبیله در اختیارش بگذارند. سوارانی که از ایلات در جنگها شرکت مینمودند هیچگونه مقرری دریافت نمیکردند و کلیه‌ی مخارج آنان با رئیس قبیله مربوط بود. در عوض بهاریل چمنزارها و کشتزارهای وسیع اعطا میشد که خود مزدی و پاداشی بزرگ بود. سواره نظام ایران علاوه بر دلآوری و بی‌باکی و مهارتهای فردی از اسبان چابکی نیز برخوردار بودند. سر جان ملکم درین باره مینویسد:

"سواره . . . نظام . . . مردانی قوی و رشیدند و اسبان سخت و چالاک دارند. بجهت تاخت و تاز اطراف، هیچ سواره، مثل سواره ایرانی نمیشود . . . این طایفه غالب این است که با کراه خدمت میکنند. مگر اینکه امید تاخت و تاراجی داشته باشند یا سر کرده خود ایشان حکم کند"<sup>۱</sup>.

با اینهمه تحرک بسیار این بخش نه تنها از محاسن سپاههای آنزمان بود، بلکه در عین حال عیب بزرگی نیز محسوب میشد. زیرا بمجرد اولین گزندی که بهنگام جنگ بر سپاه خودی وارد میشد چون امکان فرار داشتند رو به‌گریز مینهادند و سپاه را باشکست حتمی روبرو میساختند.

### ۲- پیاده نظام

پیاده نظام در ارتش آنزمان بیشتر جنبه سپاهی لشکر داشت و در تعیین سرنوشت جنگ نقش بزرگ ایفا نمیکرد. با اینهمه از تمام بخشهای دیگر سپاه متحمل خسارات و تلفات بیشتر میشد. زیرا که افراد آن اولاً "بدون اسب امکان فرارشان اندک بود و ثانیاً همیشه در صف اول جبهه می‌جنگیدند."

در پیاده نظام آنزمان شهریان و روستائیان نقشی همسنگ ایلاتیان و حتی گاه بیشتر از آنان داشتند. بهمین دلیل بسا جایها وقایع نگاران مسئولیت شکست جنگها را بگردن آنها میافکندند و دلیلشان هم این بود که پیادگان شهری و روستائی به بزدلی معروف

بودند .

از نظر تجهیزات جنگی هر دو نفر لاقل یک اسب داشتند و دولت جوی اسبان ایشان را میداد<sup>۱</sup> . تفنگهایشان بسیار بد و بیشتر از نوع تفنگهای فتیله‌ای بود که بهنگام قراول رفتن روی سه پایهای سوار میکردند<sup>۲</sup> . با اینهمه تیراندازی که با این تفنگها تیراندازی میکردند در کار خود مهارتی داشتند . افزون بر اینها پادگان باروبنه و آذوقه یک چادر همراه خود بر میداشتند . این گروه از دولت موجب ناچیزی دریافت میداشتند که میبایست همه نیازهای خود را با آن بر آورند . والا اگر کمبودی داشتند از طرف دولت در ازای مزدشان وسایل لازم را دریافت مینمودند .

افراد پیاده نظام از یکدستی کامل برخوردار نبودند و چون از هر بخش دیگر تلفات بیشتر میدادند هنگامیکه دشمن نیرومندی نزدیک میشد شبانه دستجمعی اردوگاه را ترک میکردند و بسوی سرزمینهای خود میرفتند . همین اقدام آنان بارها سپاههای بزرگی را از هم گسیخت زیرا رعب و وحشتی که در بخشهای سپاه میپراکند آنانرا وادار بفراز میکرد .  
۳- همه مردم ایران بخصوص در سالهای سلطنت جانشینان کریمخان زند که هیچ کس بر جان خود ایمن نبود سلاخی برای روزمبادا داشتند . هم از میان اینان گروههایی مأمور حفظ امنیت در روستاها و آبادیهای بزرگتر و بالاخره شهرها بودند که تقریباً " چریک دولتی بحساب میآمدند . وظیفه دیگر آنان سرکوبی شورشهای محلی بود و نیز گاه وارد سپاه میشدند و در جنگها شرکت میکردند .

هنگامیکه پادشاه به لشکر کشی بزرگی مبادرت میورزید گروهی از اینان تخت نظارت حاکم پایتخت مأمور حفظ امنیت شهر میگرددند و پادیده میشد که بیاری آنها حاکم پایتخت بر پادشاه می شورید و مشکلات بزرگی پدید میآورد .

۴- در هر سپاه واحدی بنام واحد زنبورکخانه وجود داشت که بسیار ضعیف و حتی قابل اغماض بود .

زنبورک توپ کوچکی بود که بر شتر سوار میکردند و در پیشاپیش سپاه حرکت میکرد . این تشریح زنبورک است از قلم یک سیاح خارجی :

زنبورکهای<sup>۱</sup> را که طول آنها بسیار کمست بر پشت شتر حمل میکنند و آنها را روی

۱- مأموریت زنبورک گاردان در ایران ، تألیف کنت آلفردو گاردان صفحه ۶۴ .

۲- همان کتاب ، همان صفحه . مطالب کتاب مزبور در این زمینه با اشارات نارسای وقایع نگاران کمابیش مطابقت دارد . فی المثل در وقایع نگاریها دیده شد که تفنگهای فتیله‌ای را "فتیله" میخواندند و بهادگان عراقی و آذربایجانی از آن استفاده میکردند .

محوری که جلوی دهان شتر نهاده شده قرار میدهند و شخصی که گلوله میاندازد روی زینی است در عقب کوهان .

شخص شتر سوار بایک دست زمام حیوانرا میگيرد و بقدم یورتمه بطرف دشمن پیش میرود . شتر بمحض اشاره‌ای چار زانو مینشیند و سوار پس از رها کردن تیر به مقتضیات احوال فرار میکند یا بجلو مینازد .

گلوله این زنبورکهاکه بایداز فاصله یک تیر رس تفنگ رهاشود چندان مؤثر نیست و شتر حامل آن همینکه مختصر جراحی می‌دید سر از اطاعت می‌پسندد .

زنبورکچی فتیله‌ای دارد که بطرف راست شتر آویخته است و در طرف چپ دو کیسه است متضمن گلوله و باروت <sup>۱</sup> .

و از قلم یک نویسنده ایرانی :

" زنبورک . . . اسلحه‌ای بین توپ و تفنگ بوده است . لوله‌ای بطول سه چارک که ته آن گشادتر و دهن آن تنگتر و بر قنداق بی‌مراده نصب و دنباله قنداق سوراخی و در آن میخ طویله‌ای باشد بتصور آورید ، زنبورک نزد شما مجسم خواهد شد . این اسلحه را زنبورکچی مورب جلوشتر می‌بسته و زیر پای خود خرجینی که باروت و کهنه و چهار پاره و کیل باروت او در آن بوده و موقع جنگ بالای شتر از آن استفاده میشده است و در اینصورت باید شترها را مورب و ادا دارند که لوله زنبورکها مواجه با خصم شود و نیز ممکن بوده است که اسلحه را از روی شتر پائین بیاورند و میخ دنبال قنداق را بر زمین بکوبند و بکار بیاندازند . . . " <sup>۲</sup> .

چنانکه پیداست زنبورک از نظر قوه‌ی تخریبی ارزش چندان نداشت و حتی در گشودن یکی از قلاع آنزمان نیز نقشی ایفا نکرد .

اینک بپردازیم به چگونگی تشکیل سپاهها ، فنون جنگی آنزمان و کمبودهای ارتش نامنظمی که شانزده سال تمام سرزمین ایران را غارت کردند و دهها هزار نفر را از میان بردند . معمولاً در اوایل فصل بهار سواران ایللیاتی خود راه پابخت میرساندند و آماده فرمان پادشاه میشدند . افزون بر این در هر زمان که از جانب پادشاه برای شرکت در یک جنگ پیش‌بینی نشده از آنان دعوت بعمل می‌آمد میبایست هر چه زودتر با و ملحق شوند . گروههای دیگر سپاه نیز در اوایل بهار بسیج میشدند و بدینگونه همه چیز برای آغاز یک لشکر کشی پر دامنه آماده میشد . اینک اگر پادشاه صلاح می‌دید بجنگ میشتافت و در

۱- همان کتاب ، صفحه ۶۶ .

۲- شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی قاجاریه ، تألیف عبدالله مستوفی ، صفحه ۵۵ .

غیراینصورت نفرت سپاه خود را مرخص میگرد. لیکن در تمام دوران پادشاهی جانشینان کریمخاند زند فصل بهار فصل جنگ بود.

علت این امر را در نقائص ارتش آنزمان ایران باید جست که مجبور بود در ابتدای پاییز بهرگونه عملیات جنگی خاتمه دهد و به مقر خود بازگردد. وگرنه از جهت آذوقه و علیق در مضیقه قرار میگرفت و چون انبارهای علیق در ایران وجود نداشت و ضمناً در زمستان مشکلات فراوانی را پیش میآورد که تشکیلات نظامی آنزمان توان مقابله با آنها را نداشت. حملات و لشکرکشیهای بهاره تنها لشکرکشیهایی بود که در کتب وقایع نگاری یافتیم<sup>۱</sup>. پادشاه هنگامیکه خیال آغاز جنگ را داشت سپاهیان خود را سان میدید. این کار بسیار خسته کننده و طولانی بود. زیرا اعتمادی برسرخان فرماندهان نبود و شخص اومیبیاست آمادگی رزمی سپاهش را برآورد کند. ازین رو سپاهیان گروه گروه فرا خوانده میشدند و اگر نقائصی داشتند در ازای بخشی از مزد دریافتی وسایل لازم را بآنها میدادند و در صورتیکه شاه آنها را از هر جهت آماده تشخیص میداد خود را بطور کامل دریافت میداشتند. پس از پایان مراسم سان که معمولاً "در خارج شهر صورت میگرفت لشکرکشی آغاز میگشت و سپاه در حالیکه آبادیهای مسیر خود را چپاول میکرد بسوی دشمن پیش میرفت<sup>۲</sup>. سرعت حرکت سپاه در روز تقریباً "شش فرسخ میشد ولی در صورت لزوم به دوازده فرسخ هم میرسید<sup>۳</sup>.

معمولاً "شبه حرکت سپاه متوقف میشد و اردو میزد. لیکن در موارد فوق العاده شبها نیز بکمک شعل و نیز موزیک بر سرو صدایی بسوی مقصد پیشروی میکردند. اردوگاههای موقتی در محوطه وسیعی بر پا میشد و معمولاً در آنجا سپاه استراحت میکرد. ازین اردوگاهها محافظت کامل بعمل نمیآمد و حتی برای اسبان پابند مینهادند که در نتیجه آسیب پذیری اردوگاه نسبت به شبیخون بسیار میشد لیکن شبیخون بردن از تاکتیکهای نظامی آنزمان بشمار نمیرفت و عملی دور از مردانگی و ناپسند شمرده میشد. بطوریکه این تاکتیک فقط از طرف نیروهای کم توان بکار گرفته میشد.

۱- مکر لشکرکشی بناواحی جنوب ایران که بعلت گرمای نسبی، مناسب لشکرکشیهای زمستانی بود. با این حال بسا دیده میشد که لشکری بدین خیال بجنوب رفته ولی بر اثر سرمای ناگهانی روبه فرار نهاده و باز گشته است.

۲- آنگونه که از وقایع نگاریها بر میآید پادشاهان زند زنان خود را نیز با خود میبردند. ضمناً "خزانه سلطنتی نیز همراه سپاه برده میشد.

۳- مسافرت بایران و ارمنستان، تألیف پ. ا. ژوبر صفحه ۱۴۷.

بهر حال دوسپاه بهم نزدیک میشدند و در یکی دو فرسخی یکدیگر اردو میزدند .  
 آنگاه سنگرهایی نیز حفر میکردید و تا وقوع جنگی پیرامنه معمولاً " از درگیری های کوچک  
 خود داری میشد .

جنگ در سبیده دم صورت میگرفت و شب هنگام طرفین بار دو گاهای خود باز میگشتند .  
 آرایش قشون بسیار ابتدائی و تاکتیک و استراتژی در هر شرایطی یکسان بود . دو جناح از  
 سواره نظام در مرکز لشکر جامیگرفت . بخش پیشین سپاه را نیز پیادگان تشکیل میدادند  
 که معمولاً " در یک صف پیش میرفتند .

جنگها هرگز مدتی مدید بدرازا نمیکشید و به شهادت کتب وقایع نگاری از یکروز حتی  
 چند ساعت بیشتر نمیشد . ژویر سیاح فرانسوی درباره جنگهای آن زمان نظری دارد که با  
 توجه به مطالب وقایع نگاریها تردیدی در پذیرش آن نباید کرد . وی مینویسد :

" از آنجائیکه ایرانیان جنگ را صنعتی بیش نمیشمارند نه در خصوص آن فکری دارند  
 و نه در زبان نشان اصطلاحاتی بر آن وضع شده افواجان نیز تابع نظم و ترتیبی نیست و طرز  
 جنگشان این است که پیادشمن را در حمله اول درهم شکنند یا سرعت برق رو به فرار نهند " ۱ .

بهر حال هر سپاهی که شکست میخورد بار و بینه و خیمه و خرگاه و حتی زنبورکخانه را بر جا  
 میگذارد و بسوی پایگاه اصلی خود که معمولاً " شهری بود میگریخت . سپاه پیروز مند نیز بدنبال  
 سپاه شکست خورده حرکت میکرد و شهری را که در اختیار او بود در محاصره میگرفت .

در آن زمان استحکامات شهرهای ایران بسیار ناپایدار بود ۲ . لیکن باید دانست که  
 زنبورکخانه آن زمان نیز قدرت تخریبی چندان نداشت و فقط در پشت دروازه های شهر  
 غرضی میکرد . بهمین دلیل محاصره بیشتر جنبه اقتصادی را داشت و آنقدر حلقه  
 محاصره تنگ میشد تا رابطه شهر با خارج بکلی قطع شود .

قوای محاصره شده در شهرها برای مقابله با قوای محاصره کننده به تدابیری دست  
 میزد . از جمله چنانچه با زن و فرزندان سپاهیان محاصره کننده در شهر زندگی میکردند  
 بلافاصله با آنها هشدار داده میشد که اگر سپاه خود را ترک نکنند زنان و فرزندان نشان کشته  
 خواهند شد . این تدبیر بخصوص در مورد کشمکشهایی که میان بزرگان خاندان زند صورت  
 گرفت بکار آمد و مؤثر واقع شد . در ثانی کوشش میشد تا فرا رسیدن زمستان بهر شکل ممکن  
 در برابر قوای محاصره کننده مقاومت شود . زیرا بسا اوقات چنانچه سرمای زمستان زودتر

۱- مسافرت به ایران و ارمنستان ، صفحه ۱۴۸ .

۲- قلاع با ارزش ایران در آن زمان به ترتیب اهمیت چنین بودند ، شیراز ، کرمان ، تهران ،  
 یزد و اصفهان .  
 بقیه در صفحه ۷۰۸